

[**فصل فیما یستقبل له** 1](#_Toc505552552)

[استقبال قبله در حال سیر 1](#_Toc505552553)

[صورت رابعه (النافله فی الحضر ماشیا) 1](#_Toc505552554)

[دلیل مشهور بر عدم شرطیت استقبال قبله (صحیحه یعقوب بن شعیب) 2](#_Toc505552555)

[مناقشه أول (احتمال وحدت روایت با صحیحه دیگر یعقوب بن شعیب) 2](#_Toc505552556)

[مناقشه دوم (تقیید با صحیحه معاویه بن عمار) 3](#_Toc505552557)

[جواب مرحوم خویی 3](#_Toc505552558)

[اشکال (خلاف مبنای اصولی بودن جواب مرحوم خویی) 4](#_Toc505552559)

[جواب استاد 4](#_Toc505552560)

[وجود نکته واضح عرفی در ذکر قید «فی السفر» 5](#_Toc505552561)

[اختصاص صحیحه معاویه به نماز شب 5](#_Toc505552562)

[مناقشه سوم 6](#_Toc505552563)

[جواب 6](#_Toc505552564)

[جمع بندی مناقشات و جواب از مناقشه أول 6](#_Toc505552565)

[بررسی شرطیت استقبال در نافله منذور 7](#_Toc505552566)

**موضوع**: استقبال قبله در حال سیر /فصل فیما یستقبل له /کتاب الصلاة

**خلاصه مباحث گذشته:**

متن خلاصه ...

**فصل فیما یستقبل له**

## استقبال قبله در حال سیر

### صورت رابعه (النافله فی الحضر ماشیا)

**بحث راجع به این بود که**: اگر کسی بخواهد نافله را در حال مشی، در حضر داخل شهر بخواند آیا مراعات استقبال قبله شرط است؟

#### دلیل مشهور بر عدم شرطیت استقبال قبله (صحیحه یعقوب بن شعیب)

مشهور گفته اند شرط نیست و عمده دلیل آن ها صحیحه یعقوب بن شعیب است که می گوید: «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع إِلَى أَنْ قَالَ- قُلْتُ يُصَلِّي وَ هُوَ يَمْشِي قَالَ نَعَمْ- يُومِئُ إِيمَاءً وَ لْيَجْعَلِ السُّجُودَ أَخْفَضَ مِنَ الرُّكُوعِ.»[[1]](#footnote-1) و این روایت اطلاق دارد و شامل مشی در داخل شهر هم می شود.

##### مناقشه أول (احتمال وحدت روایت با صحیحه دیگر یعقوب بن شعیب)

**اشکال شده است که**: احتمال دارد این صحیحه با صحیحه دیگر یعقوب بن شعیب«صحیحه یعقوب بن شعیب در نقل تهذیب دارد: وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَعْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الصَّلَاةِ فِي السَّفَرِ وَ أَنَا أَمْشِي- قَالَ أَوْمِ إِيمَاءً وَ اجْعَلِ السُّجُودَ أَخْفَضَ مِنَ الرُّكُوعِ[[2]](#footnote-2)» اتّحاد داشته باشد و اتّفاقاً سند ها شبیه به هم است و در سه روای مشترک است و متن ها به هم نزدیک است که گفته می شود با اشتراک سند و شباهت متن دیگر عرف حکم به تعدّد روایت نمی کند.

البته طبق نظر آقای سیستانی، صاحب منتقی الاصول و برخی دیگر که می گویند خبر موثوق الصدور را قبول داریم و خبر ثقه ای که مفید وثوق به صدور نیست را قبول نداریم؛ طبق این مبنا، پر واضح است که دیگر وثوق به تعدّد این دو حدیث پیدا نمی کنیم.

ولی حتّی کسانی مثل مرحوم صدر که خبر ثقه را ولو مفید وثوق نوعی نباشد، حجّت می دانند، اگر ظنّ نوعی بر خلاف آن باشد، خبر را حجّت نمی دانند و عقلاء خبر ثقه ای را که ظنّ نوعی بر خلاف آن می باشد را حجّت نمی دانند و در اینجا دو روایت داریم که شبیه هم است و در یکی قید «فی السفر» آمده است و در نقل دیگر این قید نیامده است ولی ظنّ نوعی وجود دارد که این دو روایت، یک روایت باشد یعنی ظنّ نوعی به عدم مطابقت این دو خبر ثقه با واقع و ظنّ نوعی به وجود خلل پیدا می کنیم زیرا یکی قید «فی السفر» را ذکر کرده است و دیگری این قید را نیاورده است.

البته ما ظنّ نوعی به خلل را کافی نمی دانیم بلکه باید وثوق نوعی به خلل پیدا کنیم تا ارتکاز عقلائی بر عدم حجّیت خبر ثقه باشد و در اینجا انصافاً بعید نیست وثوق نوعی به وحدت دو روایت پیدا شود زیرا این دو روایت تقریباً مشابه هم است زیرا جواب در هر دو یکسان است و تنها در یک روایت در سؤال قید «فی السفر» ذکر شده است و در روایت دیگر این قید ذکر نشده است. و وقتی وثوق نوعی پیدا کردیم یک روایت است یا امام علیه السلام قید «فی السفر» را فرموده است و یا این قید را نفرموده است و علم اجمالی پیدا می شود و تقدیم أصالة عدم زیادة وجه عقلایی ندارد که بگوییم أصل این است که قید «فی السفر» را زیاد نکرده است و اگر این أصل عقلایی ثابت می بود به ضرر مشهور می شد زیرا مشهور می خواهند بگویند که این قید« فی السفر» نیامده است لذا اگر در حضر هم ماشیاً نماز بخواند استقبال قبله شرط نیست.

**و لذا به نظر ما این اشکال، قوی است.**

##### مناقشه دوم (تقیید با صحیحه معاویه بن عمار)

**اشکال دوم این است که:**

گفته می شود بر فرض این صحیحه یعقوب بن شعیب که قید «فی السفر» را ندارد حجّت باشد و اطلاق ثابت باشد و شامل مشی فی الحضر هم بشود؛

گفته می شود: صحیحه معاویة بن عمار راجع به نماز شب فرموده است: مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ الْبَرْقِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: لَا بَأْسَ بِأَنْ يُصَلِّيَ الرَّجُلُ صَلَاةَ اللَّيْلِ فِي السَّفَرِ وَ هُوَ يَمْشِي- وَ لَا بَأْسَ إِنْ فَاتَتْهُ صَلَاةُ اللَّيْلِ- أَنْ يَقْضِيَهَا بِالنَّهَارِ وَ هُوَ يَمْشِي يَتَوَجَّهُ إِلَى الْقِبْلَةِ- ثُمَّ يَمْشِي وَ يَقْرَأُ فَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَرْكَعَ- حَوَّلَ وَجْهَهُ إِلَى الْقِبْلَةِ وَ رَكَعَ وَ سَجَدَ ثُمَّ مَشَى.[[3]](#footnote-3)

و اگر بنا بود مطلق مشی برای جواز اتیان نافله کافی باشد و اختصاص به سفر نداشته باشد و حکم سفر و حضر واحد باشد قید «فی السفر» لغو می شد و این قید در کلام خود امام علیه السلام آمده است و ظهور در احترازی بودن دارد و با جایی که در سؤال سائل أخذ شود فرق دارد مثل این که در صحیحه دیگر یعقوب بن شعیب قید «فی السفر» در کلام سائل بود «سألت أباعبدالله عن الصلاة فی السفر و هو یمشی» و قید در کلام سائل مهم نیست.

###### جواب مرحوم خویی

**مرحوم خویی فرموده اند:** وصف، مفهوم ندارد مخصوصاً اگر قید غالبی باشد و نیاز به نافله در حال مشی، معمولاً برای کسی است که در سفر است و در حضر اگر کسی بخواهد نماز شب بخواند در منزل می خواند.

###### اشکال (خلاف مبنای اصولی بودن جواب مرحوم خویی)

**این فرمایش مرحوم خویی خلاف مبانی اصولی ایشان است:** این که فرمود وصف، مفهوم ندارد خود ایشان در اصول فرموده اند وصف حتّی اگر قید غالب باشد مفهوم فی الجمله دارد. و اتّفاقاً راجع به آیه شریفه ﴿وَ رَبَائِبُكُمُ اللاَّتِي فِي حُجُورِكُمْ مِنْ نِسَائِكُمُ اللاَّتِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلاَ جُنَاحَ عَلَيْكُم﴾ْ[[4]](#footnote-4)

در موسوعه جلد 4 صفحه 267 فرموده اند اگر ما بودیم و این آیه نمی گفتیم قید غالب است و مفهوم ندارد؛ اگر قید غالب هم باشد و دخالتی در حکم نداشته باشد چرا شارع آن را در حکم أخذ کرده است.

پس اشکال أول این است که شما در اصول قائل شده اید که وصف مفهوم فی الجمله دارد و مفهوم فی الجمله، مطلق را قید می زند. و اشکال دوم این است که در مورد قید غالب فرموده اید قید غالب مفهوم دارد و لذا این دو مطلب خلاف مبانی اصول شما می باشد.

ایشان فرموده است که در بحث ربیبه دلیل خاص داریم که حتّی اگر زن طلاق بگیرد و شوهر جدیدی پیدا کند و از او بچه دار شود آن بچه جدید هم بر شوهر أول محرم می شود و به خاطر نص روایت از ظهور قید غالبی در مفهوم دست کشیده ایم. انصافاً أصل مدّعای ایشان درست است و در این آیه قید «دخلتم بهنّ» قید غالب است ولی همه از این قید مفهوم می گیرند و عرفی هم همین است که اگر این قید غالب در حکم دخالتی نداشت چرا آن را ذکر کرد؟

و لذا راجع به صحیحه معاویة بن عمار قید فی السفر مفهوم فی الجمله دارد و اطلاق صحیحه یعقوب بن شعیب را قید می زند مثل این که اگر گفته شود «اکرم العالم العادل» قید عادل مفهوم فی الجمله دارد به این معنا که اکرام مطلق عالم واجب نیست وگرنه ذکر عادل عرفاً لغو می شد.

###### جواب استاد

به نظر ما، (که شاید منظور مرحوم خویی هم همین باشد) مفهوم وصف ولو مفهوم فی الجمله در جایی است که نکته ی عرفیه ای برای ذکر قید، غیر از احترازیت نداشته باشد وگرنه اگر نکته ی عرفیه غیر از احترازیت داشته باشد دیگر ظهور در احترازیت پیدا نمی کند و شرط ظهور وصف در مفهوم این است که ذکر آن نکته ای غیر از احترازیت نداشته باشد:

لذا اگر قیدی است که متناسب با حکمت حکم است مثل قید «فی حجورکم» که در آیه آمده است (که می خواهد بگوید: او را در دامان خود بزرگ کرده ای و حال می خواهی با او ازدواج کنی) و یا قیدی است که ظهور عرفی آن این است که در محل ابتلای عام است: ﴿وَ لاَ تَقْتُلُوا أَوْلاَدَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلاَقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَ إِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْأً كَبِيراً﴾[[5]](#footnote-5) قید «خشیة املاق» مفهوم ندارد که اگر به انگیزه ای غیر از فقر، فرزندان خود را به قتل برسانیم، اشکال ندارد بلکه ذکر این قید به این خاطر است که محل ابتلای عام بوده است و نوعاً فرزندان را نمی کشتند مگر به خاطر ترس از فقر. اگر ذکر قید نکته ی واضح عرفی داشته باشد دیگر ظهور در احترازیت ندارد و در قید «دخلتم بهنّ» نکته واضحه عرفیه وجود ندارد، به چه دلیل این قید را ذکر کرد؟ بخلاف قید «خشیة إملاق» که نکته واضح عرفی دارد. یا در این روایت «ایاک و ظلم من لایجد ناصراً إلا الله» مفهوم ندارد که اگر یاوری دیگر دارد می توان به او ظلم کرد بلکه عرف ذکر قید را به خاطر اهتمام به شأن این شخص می بیند و برای عرف واضح است.

###### وجود نکته واضح عرفی در ذکر قید «فی السفر»

به نظر ما، ما نحن فیه هم عرف از «لا بَأْسَ بِأَنْ يُصَلِّيَ الرَّجُلُ صَلَاةَ اللَّيْلِ فِي السَّفَرِ وَ هُوَ يَمْشِي» احترازیت از حضر نمی فهمد و به قول مرحوم خویی، محل حاجت نماز در حال مشی، در حال سفر است و لذا عرف این نکته را می فهمد و مفهوم گیری نمی کند و مؤیّد این مطلب این است که ابتدا قید «فی السفر» را ذکر کرد و بعد قید «و هو یمشی» ذکر شد: اگر این گونه می گفت که «یصلی صلاة اللیل ماشیاً فی السفر» می گفتیم اگر قید «فی السفر» دخالت ندارد چرا این قید را ذکر کرد؟ لذا این که ابتدا قید «فی السفر» را ذکر کرد می تواند مؤیّد این مطلب باشد که به خاطر حاجت عرفیه به نماز ماشیاً در سفر قید «فی السفر» را ذکر کرده است.

###### اختصاص صحیحه معاویه به نماز شب

اگر این جواب را قبول نکردید می گوییم مورد روایت معاویة بن عمار نماز شب است ولی صحیحه یعقوب بن شعیب مطلق نافله را می گوید و ممکن است نماز شب در حضر باید در حال استقرار خوانده شود ولی در سفر در حال مشی می توان خواند. ولی نماز نافله شب چه ربطی به بقیه نوافل دارد؟ و لذا نهایت این است که نماز شب را از روایت یعقوب بن شعیب خارج می کنیم.

**نتیجه این که**: صحیحه معاویة بن عمار مفهوم فی الجمله هم ندارد و اگر هم داشته باشد نهایت این است که در مورد نافله شب است و در بقیه نوافل به اطلاق صحیحه یعقوب بن شعیب رجوع می کنیم.

##### مناقشه سوم

اشکال سوم به اطلاق صحیحه یعقوب بن شعیب، روایاتی است که در ذیل آیه ﴿وَ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَ الْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيم﴾ٌ[[6]](#footnote-6) وارد شده است:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ فِي النِّهَايَةِ عَنِ الصَّادِقِ ع فِي قَوْلِهِ تَعَالَى فَأَيْنَمٰا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللّٰهِ قَالَ هَذَا فِي النَّوَافِلِ خَاصَّةً فِي حَالِ السَّفَرِ- فَأَمَّا الْفَرَائِضُ فَلَا بُدَّ فِيهَا مِنِ اسْتِقْبَالِ الْقِبْلَةِ.[[7]](#footnote-7)

الْفَضْلُ بْنُ الْحَسَنِ الطَّبْرِسِيُّ فِي مَجْمَعِ الْبَيَانِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِهِ تَعَالَى فَأَيْنَمٰا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللّٰهِ «5»- إِنَّهَا لَيْسَتْ بِمَنْسُوخَةٍ- وَ إِنَّهَا مَخْصُوصَةٌ بِالنَّوَافِلِ فِي حَالِ السَّفَرِ.[[8]](#footnote-8)

این آیه «فأینما تولّوا فثمّ وجه الله» مختص به نوافل در سفر است و تعبیر به «خاصّه» می کند و ظاهر روایات این است که تنها در نوافل آن هم در سفر استقبال قبله شرط نیست و مناسبت حکم و موضوع نسبت به نماز در حال سفر یعنی نماز در حال راه رفتن در سفر.

###### جواب

این روایات مرسله است هر چند شیخ ره در نهایه ذکر کرده است و در مجمع البیان هم به صورت مرسله نقل شده است و مرحوم خویی هم فرموده است که این روایت شأن نزول را بیان می کند که آیه در این مورد نازل شده است و شأن نزول مقیّد اطلاقات خود آیه نیست فضلاً از بقیه ی عمومات. ولی این مطلب مرحوم خویی برای ما روشن نیست زیرا روایت چنین می گوید که: « هَذَا فِي النَّوَافِلِ خَاصَّةً فِي حَالِ السَّفَرِ- فَأَمَّا الْفَرَائِضُ فَلَا بُدَّ فِيهَا مِنِ اسْتِقْبَالِ الْقِبْلَةِ» و ظاهر آن این است که بیش از شأن نزول را بیان می کند و حکم شرعی را بیان می کند.

##### جمع بندی مناقشات و جواب از مناقشه أول

ما از این دو اشکال أخیر«یعنی مفهوم وصف صحیحه معاویة بن عمار و نزول آیه أینما تولّوا فثمّ وجه الله در نافله در حال سفر» جواب دادیم ولی مشکل ما قصور مقتضی بود و صحیحه یعقوب بن شعیب دو نقل داشت و احراز نشده که روایتی که قید «فی السفر» را ندارد روایت مستقله است.

به نظر ما عرف الغای خصوصیت می کند و وقتی می بیند در سفر چه ماشیاً و چه راکباً نافله جایز است ولو رو به قبله نباشد. در حضر هم راکباً نافله ولو رو به قبله نباشد جایز است «الرجل یصلی علی الدابّة فی الأمصار قال لا بأس» و تنها نماز نافله در حضر ماشیاً باقی می ماند و عرف الغای خصوصیت می کند که نافله در حال سیر مشروط به استقبال قبله نیست.

**نکته:** کسانی مثل ابن عقیل که می گویند نافله تنها در سفر مشروع است بعید است سفر شرعی را بگویند بلکه سفر عرفی ملاک است مثلاً سفر سه فرسخی می رود.

## بررسی شرطیت استقبال در نافله منذور

**صاحب عروه در ادامه فرموده اند**: لا يجب فيها الاستقرار و الاستقبال و إن صارت واجبة بالعرض بنذر و نحوه‌

در نافله در حال حرکت، استقبال و استقرار شرط نیست هرچند با نذر واجب شده باشد.

**مرحوم نائینی فرموده است که**: در نافله منذوره استقبال قبله شرط است و مرحوم بروجردی هم احتیاط واجب کرده اند. و انصاف این است که حق با صاحب عروه است زیرا اطلاقاتی که می گفت: لا بأس بالنافله و هو یمشی» نافله صدق می کند و نافله یعنی ما زاد بر فرائض أصلیه؛ نماز شب نافله است و خود قرآن نماز شب را برای پیامبر صلی الله علیه و آله نافله می داند با این که واجب بالعرض است. و خود پیامبر هم نافله شب را در سفر بر دابّه می خواندند با این که نافله شب بر ایشان واجب بود ولی واجب أصلی اسلام نیست.

**ممکن است گفته شود که**: نماز شب منذور از نافله بودن خارج نمی شود و اطلاقات که می گوید می توان نافله را در حال سیر، پشت به قبله خواند شاملش می شود ولی از طرفی هم به سبب نذر فریضه شده است و اطلاقات فریضه که استقبال را شرط می دانند شاملش می شود لذا تعارض رخ می دهد و تساقط می کنند و لذا به عموم «لا صلاة إلا إلی القبله» رجوع می کنیم.

**در جواب می گوییم**: ما که می گوییم نماز شب حتّی در حال نذر نافله است یعنی فریضه نیست زیرا فریضه به معنای مطلق واجب نیست بلکه «ما قدّره الله» است و شامل نماز شب نمی شود.

**و نیازی هم نیست که فرمایش مرحوم امام را مطرح کنیم که**: نماز شب با نذر واجب نمی شود بلکه وفای به نذر واجب است. زیرا ما می گوییم ولو واجب شود و لکن عنوان فریضه انصراف به واجبات أصلیه دارد و شامل واجب بالعرض نمی شود و لاأقل اجمال دارد و در شمول اطلاقات فریضه نسبت به نافله منذور شک می کنیم. ظهور فریضه در روایات بیش از فریضه شأنیه نیست و لذا می گویند کسی که خواب ماند بعداً نماز فریضه را قضا کند در حالی که نماز بر نائم واجب بالفعل نیست ولی با این حال در روایت تعبیر به یقضی ما فاته من الفریضة می کند که ظاهرش فریضه شأنیه و فرائض أصلیه است.

و لذا جماعت در نافله منذوره به اجماع مشروع نیست با این که روایت می گوید «الاجتماع سنة فی الفریضه» یا نمی شود به نماز شب پیامبر صلی الله علیه و آله اقتدا کرد با این که واجب است ولی فریضه نیست و نافله است.

روایتی در نافله منذوره آمده است: وَ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الْعَلَوِيِّ عَنِ الْعَمْرَكِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ جَعَلَ لِلَّهِ عَلَيْهِ أَنْ يُصَلِّيَ كَذَا وَ كَذَا هَلْ يُجْزِيهِ أَنْ يُصَلِّيَ ذَلِكَ عَلَى دَابَّتِهِ وَ هُوَ مُسَافِرٌ قَالَ نَعَمْ.[[9]](#footnote-9)

اگر سند روایت خوب باشد این روایت نص در «جواز نماز نافله منذوره در حال سیر ماشیا، راکباً؛ رو به قبله یا پشت به قبله» است. در حالی که مرحوم نائینی فرمود که نافله منذوره مثل فریضه است و جایز نیست که در حال سیر خوانده شود.

منتها در سند روایت محمد بن أحمد العلوی است که توثیق ندارد هر چند برخی خواسته اند آن را توثیق کنند و مرحوم خویی نیز در معجم الرجال از این جهت که در رجال تفسیر قمی آمده است توثیق کرده اند ولی ما رجال تفسیر قمی را توثیق نمی کنیم و محمد بن أحمد بن علوی را مجهول می دانیم و لذا سند رویت ناتمام است و ذکر آن به عنوان مؤیّد خوب است.

1. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج4، ص335، أبواب القبله، باب16، ح4، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/4/335/شعیب) [↑](#footnote-ref-1)
2. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج4، ص335، أبواب القبله، باب16، ح3، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/4/335/أمشی) [↑](#footnote-ref-2)
3. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج4، ص334، أبواب القبله، باب16، ح1، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/4/334/مشی) [↑](#footnote-ref-3)
4. سوره نساء، آيه 23. [↑](#footnote-ref-4)
5. سوره اسراء، آيه 31. [↑](#footnote-ref-5)
6. سوره بقره، آيه 115. [↑](#footnote-ref-6)
7. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج4، ص332، أبواب القبله، باب15، ح19، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/4/332/السفر) [↑](#footnote-ref-7)
8. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج4، ص332، أبواب القبله، باب15، ح18، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/4/332/السفر) [↑](#footnote-ref-8)
9. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج4، ص326، أبواب القبله، باب14، ح6، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/4/326/مسافر) [↑](#footnote-ref-9)